

Investigation of social harms in Ali Badr's novel *Al-Kafereh* based on Durkheim's theory: A case study of suicide

Zeinab Jafarnejad, PhD student at Hakim Sabzevari University, Professor at Ilam University

Hassan Majidi ¹, Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University

Mostafa Mahdavi Ara, Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University

Hojjatollah Fasnaghari, Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University

Received: 07-03-2020

Accepted: 12-12-2020

Introduction: Émile Durkheim was the first sociologist to introduce suicide (as a social phenomenon) to sociology from the realm of individual and psychology. He studied the rate of suicide as a social harm in the context of individual's relationship with the group and concluded that social situations are the main reason for people within a community to commit self-destruction. As he also found, attempts to directly convince them to avoid this suicidal act is futile because the real motives lie in the context of the society.

In his novel *Al-Kafareh* (the infidel woman), Ali Badr, a contemporary Iraqi writer, attempts to portray the current perturbed conditions in Iraq in the form of a story of a woman named Fatima whose father and brother were influenced by the takfiri ideology of ISIL and committed suicide. She commits suicide too after suffering the pain of immigration and asylum to Europe. It seems that this social harm can be analyzed in the light of Durkheim's theory. To explain the causes of social harms such as suicide in different groups of the current Iraqi society, this paper analyzes the novel *Al-Kafareh* and criticizes the author's analytical views based on Durkheim's sociological theories to answer the questions a) what is the relationship between the suicide of an individual and group social events in the novel *Al-Kafareh*? and b) In terms of adaptation, to what extent is the attempt to self-destruct by the characters of the story consistent with Durkheim's theory? Undoubtedly, the answers to these questions can significantly explain the socially harmful factors and be effective in conveying the author's awareness to the audience in the world of fiction.

Methodology: The research method of this study is qualitative and descriptive using content analysis. Content analysis is done in a systematic way to objectively, qualitatively and systematically describe the content and concepts of written texts. The authors' approach in this paper is sociological criticism of the content (sociological themes) to explain and criticize the author's critical view based on Durkheim's sociological theories. To achieve this goal, the required data on

¹- Corresponding Author Email: h.majedi@hsu.ac.ir

Durkheim's theory and social harms were first collected by a library method with a focus on suicide. Afterward, the novel was reread and analyzed and a network of themes through content analysis as well as extraction of textual evidence. An attempt was also made to divide the analytical part of the article into four parts based on the suicide types and according to Durkheim. Thus, each example was analyzed under its subcategory by matching the text to the theory.

Results and Discussion: Durkheim divides suicide into four types according to the relationship of the self-destructive individual with the group. They include Egoistic (selfish), Altruistic (unselfish), Anomic (anomalous) and Fatalistic (coincidental). In the light of studying the relationship between the suicide of the characters in the story with social realities such as integration and regularity (social control), the research findings suggest that there is no coherence between individuals in a small institution such as family nor in the wider circle of group or society, which leads to egoistic or altruistic suicide of the characters in the story. The coherence between man and woman is weak and unfounded in the Iraqi society because it is a patriarchal society, such that the perceived class differences as well as the lack of equal access to economic and social capital has eased the links of individual with the group and paved the way for egoistic suicide. It can be said that those connected to the ISIS group have mechanical solidarity and that their suicide operations are classified as altruistic suicide.

Conclusion: The novel *Al-Kafareh* has several social and critical aspects, and the author depicts social themes through a dramatic familiar narrative style. Representation of such anomalies in the society can give collective activists the necessary insight and self-awareness and, accordingly, the social critic can scrutinize different aspects of the society in a literary work. All the elements of the novel are closely related to the Iraqi society and its relationships. The main theme of this novel is suffering, which includes various physical and psychological forms resulting from the rupture of human relations, the tense situation in the family and society, economic and social pressures, the disturbed conditions of women in the society, and so on. By mentioning these issues, the author seeks to show the turmoil in the Iraqi society, and, by depicting family and social relationships, he illustrates social gaps. To account for the suicide of the novel's characters according to Durkheim's theory, incoherence and insecure situations can be considered as contributing factors. The novel classifies the suicide of Sophia, her spouse, and Adrian's father as anomic, egoistic and fatalistic, respectively.

Keywords: Durkheim, Suicide, Ali Badr, Infidelity.

بررسی آسیب‌های اجتماعی در رمان «الکافرة» اثر علی بدر بر اساس نظریه‌ی دورکیم (مطالعه‌ی موردی خودکشی)

زینب جعفرنژاد، دانش‌آموخته دکتری دانشگاه حکیم سبزواری، استاد دانشگاه ایلام

حسن مجیدی^۱، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری

مصطفی مهدوی‌آرا، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری

حجت اله فسقوری، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۷

چکیده

خودکشی به‌عنوان یکی از معضلات گریبانگیر بشر، رفتاری ضد اجتماعی است که امروزه از پرخطرترین آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شود، روند رو به رشدی دارد و در بحث بی‌سازمانی اجتماعی مطرح می‌شود. این معضل اجتماعی از دیرباز به عنوان آسیبی اجتماعی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و با توجه به اهمیت این موضوع، به تحلیل محتوای رمان «الکافرة» با روش توصیفی و تحلیلی پرداخته می‌شود و بحران‌ها و ناهنجاری‌های آن مورد بحث و کنکاش قرار می‌گیرد. این مقاله سعی دارد تا به تحلیل و تبیین نگاه انتقادی نویسنده بر پایه‌ی نظریات جامعه‌شناسی بپردازد و مبحث خودکشی را در پرتو نظریه‌ی دورکیم مورد کنکاش قرار دهد. با توجه به اهمیت سنجه‌ی انسجام، در این مقاله به سنجه‌ی انسجام رمان و سپس به تحلیل اقسام خودکشی در این پژوهش پرداخته می‌شود. یافته‌ها حاکی از آن است که خودکشی و ذکر اقسام آن و خشونت و سایر آسیب‌های اجتماعی در رمان، نشان از بی‌هنجاری و آشفتگی جامعه‌ی عراق دارد و این بی‌هنجاری و آشفتگی مهم‌ترین عاملی است که موجب از خودبیگانگی و در نتیجه خودکشی فاطمه/سوفیا قهرمان داستان می‌شود و این موضوع در نتیجه‌ی عدم انسجام اجتماعی (در خانواده)، خشونت، بی‌هنجاری و عدم شناخت حقوق انسانی و جایگاه اجتماعی است و نویسنده سعی در بهبود اوضاع با ترسیم واقعی این آسیب‌ها دارد.

کلید واژه‌ها: دورکیم، خودکشی، علی بدر، الکافرة.

مقدمه

امیل دورکیم^۱ جوامعی را که میزان آسیب‌های اجتماعی در آن بالاست، جوامع بیمار می‌داند و اولین جامعه‌شناسی است که خودکشی را به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی از حوزه فردی و روانشناسی، وارد مسائل جامعه‌شناختی می‌نماید، او بر این باور است، هرچند ممکن است عوامل روانی یا زیستی خاص، باعث خودکشی فرد در گروه شود، اما فقط واقعیت‌های اجتماعی می‌تواند علت بالاتر بودن میزان خودکشی یک گروه از گروه دیگر را تبیین سازد. وی با تقسیم جامعه به گروه‌های مختلف، میزان خودکشی را به عنوان یک آسیب اجتماعی، در روابط فرد با گروه مورد مطالعه قرار داد و به این نتیجه رسید که جریانات اجتماعی، علت اصلی اقدام افراد داخل گروه برای خودویرانگری است و کوشش برای متقاعدسازی مستقیم آنها، برای پرهیز از این اقدام بیهوده است، چراکه علل واقعی در بستر جامعه نهفته است.

علی بدر، نویسنده‌ی معاصر عراقی، در رمان «الکافرة»، جامعه‌ی عراق را جامعه‌ای بیمار معرفی می‌کند، کشوری که در دو دهه‌ی اخیر، پس از سرنگونی حزب بعث و حمله‌ی امریکا به این کشور، بستری برای گسترش ایدئوژنی‌ها و افکار التقاطی شده و با ظهور گروهک تکفیری داعش، جدول پازلی که غرب برای این کشور چیده بود، کامل گشت. علی بدر که هم‌اکنون مقیم استرالیا است، در رمان مذکور تلاش کرده تا شرایط موجود و نابسامان عراق را در قالب داستان و روایت زندگی زنی به نام فاطمه به تصویر بکشد که پدر و برادرش تحت تأثیر اندیشه‌های تکفیری داعش، دست به خودکشی زده‌اند؛ خود نیز پس از به جان خریدن رنج مهاجرت و پناهندگی به اروپا، دست به خودکشی می‌زند.

با توجه به خودکشی‌هایی که در دنیای داستان اتفاق می‌افتد، به نظر می‌رسد می‌توان در پرتو نظریه‌ی دورکیم این آسیب اجتماعی را مورد تحلیل و واکاوی قرار داد. این جستار درصدد است با هدف تبیین علل آسیب‌های اجتماعی همچون خودکشی در گروه‌های مختلف جامعه‌ی کنونی عراق، رمان «الکافرة» را به روش توصیفی-تحلیلی تحلیل و بررسی نماید؛ به این ترتیب که ابتدا با مطالعه و فیش برداری، چارچوب

نظری تحقیق را تبیین سازد؛ سپس مهم‌ترین مضامین رمان نقد و بررسی و در پایان بر اساس یافته‌ها، نتایج تحقیق ارائه شود. تحلیل محتوا از روش‌های اسنادی است که به بررسی نظام‌مند، عینی، کمی و تعمیم‌پذیر پیام‌های ارتباطی می‌پردازد. این روش در دسته‌بندی روش‌ها، پهنانگر محسوب می‌شود و از آن برای بررسی محتوای آشکار پیام‌های موجود در یک متن استفاده می‌گردد. سؤالاتی که در این جستار سعی می‌شود تا به آن پاسخی ارائه گردد عبارتند از:

۱- در رمان «الکافرة»، بین خودکشی فرد و جریانات اجتماعی گروه، چه رابطه‌ای وجود دارد؟

۲- در حوزه‌ی تطبیق، اقدام به خود ویرانگری شخصیت‌های داستان، تا چه میزان با نظریه‌ی دورکیم سازگار است؟

بی‌تردید پاسخ به سوالات مذکور تا حدود زیادی می‌تواند عوامل آسیب‌زای اجتماعی را تبیین سازد و در انتقال آگاهی ممکن نویسنده به مخاطب در دنیای داستان مؤثرتر واقع شود.

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های بی‌شماری در حوزه تحلیل جامعه‌شناختی رمان معاصر انجام شده است که در ادامه به مرتبط‌ترین آنها به بحث حاضر اشاره می‌شود:

۱- «رنا فرمان محمد الربیعی» در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «الوثیقة والتخیل التاريخي في روايات علي بدر» (۲۰۱۴م) رمان‌های بدر را به روایت سند و فریبکاری تاریخی در ساختن سخن ضد تاریخی مورد بحث قرار داده و روش‌های جدید روایت مورد استفاده‌ی راوی در تمام متون خود را نیز برجسته نموده است که از مهمترین آنها تحلیل تاریخی بر اساس وجود یک راوی ضمنی و تکنیک تقلید است که در برخی از متون گسترده شده است.

۲- "حمود ناصر علیعل" در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «المكان في روايات علي بدر»، (۲۰۱۶م) پس از ارائه‌ی تعریف لغوی و اصطلاحی از مکان، در فصل دوم و سوم به

مکان روایی، انواع آن (باز یا بسته، فضای شهری یا غیرشهری، واقعی یا آرمانی) و ارتباط آن با زمان و شخصیت پرداخته است.

۳- مقاله‌ی «نقد جامعه‌شناختی داستان «الدار الکبیره» اثر «محمد دیب» از فاطمه قادری و سمیه پورامینانی (نشریه‌ی نقد ادب معاصر عربی، شماره ۷: ۱۳۹۳)؛ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که رمان مذکور، واقعیت الجزایر در زمان اشغال و همراه با آن، عقب‌ماندگی و خفقان جامعه‌ی روز را منعکس می‌کند. همچنین نشان می‌دهد که نویسنده تا چه اندازه توانسته در انعکاس واقعیت‌های موجود جامعه‌ی خود جهت بیداری افکار عمومی موفق باشد.

۴- پیمان صالحی در مقاله‌ی خود با عنوان «بررسی رمان‌های عربی و فارسی معاصر از منظر نقد جامعه‌شناختی (مطالعه‌ی موردی الشحاذ اثر نجیب محفوظ و اشک سبلان نوشته‌ی ابراهیم دارابی)» (کاوش‌نامه‌ی تطبیقی، شماره‌ی ۱۸: ۱۳۹۴)، پس از بررسی این دو رمان از منظر نظریه‌های یاد شده، در نهایت به این نتیجه رسیده که محفوظ با استفاده از شیوه‌ی جریان سیال ذهن، به نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی مصر پرداخته و بحران روحی قهرمان داستان، روشنفکران و تعارضات درونی آنان را به تصویر کشیده است و دارابی نیز مانند محفوظ، اما با سبکی رئالیستی، اوضاع ایران را در یک برهه‌ی تاریخی، بازگو کرده است.

در تبیین وجه تمایز جستار حاضر از پیشینه مذکور باید گفت، همچنانکه نتایج نشان می‌دهد، این تحقیق برای نخستین بار است که به تحلیل جامعه‌شناختی رمان «الکافرة» در پرتو نظریه‌ی جامعه‌شناختی دورکیم می‌پردازد.

گذاری بر زندگی علی بدر و رمان الکافرة

علی بدر، نویسنده و رمان‌نویس عراقی در سال ۱۹۶۷ میلادی و در بغداد متولد شد (الرئعی، ۲۰۱۴: ۵). آثار وی در ارتباطی تنگاتنگ با زندگی‌اش قرار دارد و از سویی منعکس‌کننده‌ی اوضاع اجتماعی و سیاسی عراق هستند. او قهرمانان رمان خویش را بیشتر از میان طبقه‌ی متوسط جامعه برمی‌گزیند. از میان آثار او، رمان «بابا سارتر» به

لیست جایزه‌ی بوکر عربی راه یافت. دیگر رمان وی با نام «الکافرة» در سال ۲۰۱۵ نشر یافته، که هنوز ترجمه یا تحلیل و نقدی در ارتباط با آن نگاشته نشده است. (بلاسم، ۲۰۱۷: ۵۹)

رمان الکافرة رمانی در ۲۲۹ صفحه است که با یادآوری خاطرات و فلش‌بک به گذشته آغاز می‌شود و شیوه‌ی روایت از نظرگاه قهرمان داستان، فاطمه (سوفیا) و به شیوه‌ی دانای کل محدود می‌باشد. حوادث این رمان در عراق اتفاق می‌افتد و قهرمان داستان دخترکی به نام فاطمه است که با مردمی بی‌عاطفه زندگی می‌کند که داعش بر آن مسلط شده و نوعی بردگی نوین را ایجاد کرده است.

فاطمه/سوفیا شخصیت اصلی داستان در فقر و اوضاع نابسامان اجتماعی و ناهنجاری‌های اجتماعی چون افراطی‌گری و قوانین حاکم بر آن، زندگی می‌کند؛ او با جوانی پیوند زناشویی می‌بندد که بعدها به این باور می‌رسد ارزش‌های نمادین در جامعه تنها از طریق یک عملیات تروریستی محقق می‌شود. فاطمه بعد از مرگ همسرش، به بروکسل^۲ می‌رود و در آنجا به سوفیا تغییر نام و هویت می‌دهد و این‌گونه زندگی دو شخصیتی خود را آغاز می‌کند. او در طول زندگی خود نیز خودکشی ناموفقی را تجربه می‌کند. در رمان چندین خودکشی و عملیات انتحاری به تصویر کشیده می‌شود که در ادامه در پرتو نظریه جامعه دورکیم سنجیده خواهند شد.

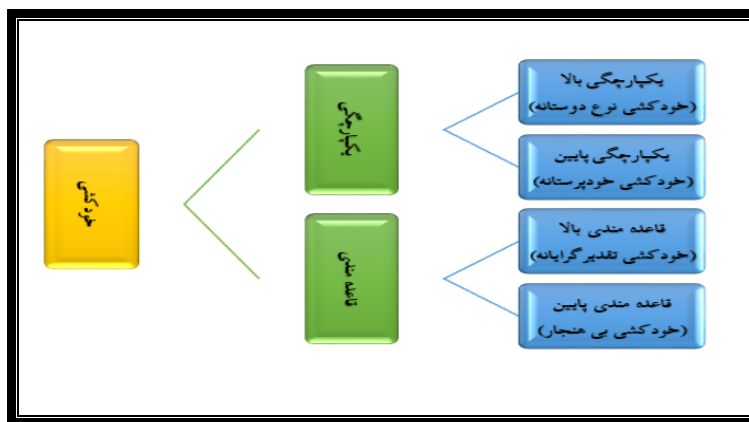
چارچوب مفهومی پژوهش

همانطور که گذشت- دورکیم، ریشه‌های خودکشی را نه در درون فرد، بلکه در واقعیات اجتماعی می‌داند. «کنشی نابهنجار و تحمیلی که از سوی نظام اجتماعی بر انسان تحمیل می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳: ۹۸-۹۹). این پدیده که وی از آن به جرم تعبیر می‌کند، «و یکی از اشکال خروج از قواعد هنجاری که جامعه برای افراد وضع کرده است» (وازی، ۲۰۱۲: ۶۲)، می‌باشد؛ به جوامع کمک می‌کند تا وجدان جمعی خود را تعریف و مشخص کنند. خودکشی را می‌توان محصول جامعه‌ی ناامن و ناقص دانست.

«پدیده‌ای که نمودی فردی دارد اما علل وقوع آن، نیروهای اجتماعی است (آرون، ۱۳۸۳: ۳۸۴).

دورکیم خودکشی را برحسب رابطه‌ی فردِ خودویرانگر با گروه، به چهار نوع تقسیم می‌کند: ۱. خودکشی خودخواهانه (خودپرستانه) ۲. خودکشی نوع‌دوستانه (دگرخواهانه) ۳. خودکشی نابهنجار (آنومی) ۴. خودکشی قضا و قدری (جبرگرایانه) (کوزر، ۱۳۸۳: ۱۹۳-۱۹۴). اگر رابطه بین انواع خودکشی و دو واقعیت اجتماعی: یک‌پارچگی و قاعده‌مندی (کنترل اجتماعی) را بررسی کنیم، نظریه‌ی خودکشی دورکیم را بهتر می‌فهمیم؛ یک‌پارچگی، نیروی پیوندی است که با جامعه داریم و قاعده‌مندی درجه‌ی محدودیت بیرونی بر افراد است. از نظر دورکیم این دو جریان اجتماعی، متغیرهای پیوسته‌اند و خودکشی هنگامی زیاد می‌شود که این جریانات خیلی قوی‌اند یا خیلی ضعیف شوند (ریتزر، ۱۳۹۳: ۱۳۷).

دورکیم خودکشی را با همبستگی مورد تحلیل قرار می‌دهد؛ یعنی اگر نوع همبستگی در جوامع تغییر کند، نوع خودکشی نیز تغییر خواهد کرد و در واقع ارزش‌های تثبیت شده در جامعه و ارتباط قوی محکم افراد جامعه با آنها و رعایتشان می‌تواند موجب انسجام شود؛ به تعبیری دیگر، در صورتی که افراد جامعه دلبستگی، همبستگی و ارتباط قوی با هنجارها و ارزش‌های جامعه نداشته باشند، جامعه از نظر هنجاری، دچار بی‌ریشگی یا آنومی می‌شود که این موضوع نشان از ضعف وجدان جمعی دارد (دورکیم، ۱۳۷۸: ۳۹۶). نمودار زیر نمایان‌گر انواع خودکشی و ارتباط آن با دو متغیر یک‌پارچگی و قاعده‌مندی است:



بخش تحلیلی پژوهش

برای تحلیل جامعه‌شناختی خودکشی، ابتدا باید وضعیت انسجام جامعه‌ی رمان، و وضعیت آنومیک و یا سیتومیک جامعه سنجدیده شود که برای این مهم ابتدا به شرح نظریات انسجام و آنومی و بررسی آن در جامعه‌ی رمان پرداخته می‌شود تا بتوان از این طریق، نوع خودکشی طرح شده در رمان را بر اساس نظریه‌ی دورکیم سنجدید.

انسجام و آنومی در رمان

گروه پژوهش سیاسی کانادا، انسجام را دارای پنج بُعد ۱. احساس تعلق و یا انزوا، ۲. مشارکت و یا عدم مشارکت، ۳. محرومیت و یا برخورداری، ۴. پذیرش و یا عدم پذیرش و ۵. قانون مداری، در مقابل عدم پابندی به قانون، توصیف می‌کند (میرزاخانی و درویشی، ۱۳۹۳: ۶۶). پس می‌توان انسجام را با قانون‌گرایی یا قانون‌گریزی، احساس تعلق یا عدم تعلق به جامعه، اعتماد اجتماعی و همکاری افراد با یکدیگر و محرومیت یا برابری یا تبعیض در رمان سنجدید.

انسجام از طریق اعتماد افراد جامعه به یکدیگر، میزان کمک و همیاری افراد جامعه به یکدیگر و نیز شدت احساس تعلق افراد به جامعه، مورد محاسبه قرار می‌گیرد؛ در رمان به دلیل مشکلات مادی و محرومیت، حس همدلی و مشارکت قابل مشاهده نیست: «عشتُ فی زمنٍ شدیدِ القسوةِ فلا تری الناسَ الا نفسَهَا» (بدر، ۲۰۱۵: ۳۷)

دورکیم عاطفه را، پایه‌ی هر نظم اجتماعی می‌داند و معتقد است که خمیرمایه‌ی شکل‌گیری وابستگی افراد به هم، علاوه بر رفع نیاز، حس تعلق افراد به یکدیگر و همدلی مشترک است که فقدان این موارد به معنای عدم تعهد عاطفی افراد به هم می‌باشد و در صورت رخداد کنش متقابل، کارکرد خود را از دست می‌دهد و موجب از دست دادن هویت گروه و تبدیل شدن آن به تجمع می‌گردد (عباس‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۱). در جمله‌ی بالا که از رمان ذکر شد، عبارت (کسی جز خودش را نمی‌بیند)، نشان از فردگرایی مفرط افراد و عدم تعلق آنها به اجتماع و در نتیجه کاهش انسجام و تبدیل شدن اجتماع به یک تجمع دارد.

در مورد مؤلفه‌ی برخورداری یا محرومیت، در رمان تبعیض و نابرابری جنسیتی به چشم می‌خورد که باعث کشیده شدن دیواری آهنین بین زن و مرد گردیده و بعدها زمینه‌ساز انحرافات شود: «فَصَلُّوا الرَّجَالَ مِنَ النِّسَاءِ، بَسُوهُنَّ مِنَ الْحَدِيدِ حَتَّى وَجَدُوا الرِّجَالَ الْعِزَّابَ ضَالَّتْهُمُ بِمُضَاجَعَةِ الْحَيَوَانَاتِ، كَالْحَمِيرِ وَ الْبَقَرِ» (بدر، ۲۰۱۵: ۳۸)

به گفته کوزر چون افراد، به طور پنهانی می‌کوشند تا دیگران را وسیله قرار دهند و در همان زمان دیگران هم، چنین می‌کنند؛ از این جهت فرد خود را هم ابزار می‌بیند و با خودش نیز غریبه می‌شود. می‌توان گفت بی‌اعتمادی گسترده، خود نتیجه‌ی بی‌هنجاری می‌باشد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵: ۴۱۳-۴۱۵).

عدم اعتماد افراد جامعه به حکومت، که پدر فاطمه نیز از جمله افرادی است که دولت را مسئول فقر و نابرابری می‌داند، در رمان قابل مشاهده است. در رمان نقل می‌شود که پدر فاطمه با مأموری دولتی دست به یقه می‌شود و جامعه و دولت را مقصر فقر و تبعیض در جامعه می‌داند: «وَفِي يَوْمٍ، حَضَرَ أَحَدُ الْموظِفِينَ الْحُكُومِيِّينَ، مِنَ الْمَدِينَةِ، إِلَى قَرْيَتِنَا. فَمَا إِذْ رَأَهُ وَالِدِي حَتَّى أَحَدَ يَشْتِمُ وَ يَرْجُزُ. قَالَ عَنْهُ وَالِدِي إِنَّهُمْ أَبْنَاءُ عَاهِرَاتٍ، يَكْرَهُونَ الشَّرْفَاءَ الَّذِينَ مِنْ أُمَّتَالِهِ» (بدر، ۲۰۱۵: ۶۷ و ۶۸).

همچنین حس مشارکت و همدلی در میان شخصیت‌های رمان قابل مشاهده نیست و پایه‌های اعتماد اجتماعی نیز سست شده؛ چراکه یکی از مؤلفه‌های انسجام‌بخش،

اعتماد اجتماعی است و فرسایش اعتماد به کاستن انسجام منتهی می‌شود (منصوریان و قدرتی، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

در رمان، زمانی که داعش به روستا هجوم می‌برد، هیچ‌کس جز بزرگ روستا در برابرش مقاومت نمی‌کند: «ثُمَّ جَاءَ كَبِيرُ الْقَرْيَةِ إِلَىٰ مَنْزِلِنَا وَقَفَ بِالْبَابِ مَعَ وَالِدِي، حَاوِلًا أَنْ يَطْرُدَ ذِبَابَةَ طَنْتِ حَوْلَ أَنْفِهِ، بِفِظَاظَةٍ. فَحَرَّكَ عِظَامَ فَكِّيهِ، بِعَصْبِيَّةٍ وَ هُوَ يَتَكَلَّمُ،.. قَالَ لِوَالِدِي سَتَقَاوُمُهُمْ. . . غَيْرَ أَنَّ وَالِدِي تَرَكَهُ وَ دَخَلَ، بِعَصْبِيَّةٍ، إِلَىٰ مَنْزِلِنَا» (بدر، ۲۰۱۵: ۳۸).

با دقت در شاهد مثال می‌توان به این نتیجه رسید که در رمان، انگیزه‌ای برای دفاع از جامعه در افراد آن مشاهده نمی‌شود؛ چرا که افراد احساس همبستگی و مسئولیتی در قبال جامعه ندارند و این موضوع بارزترین نمود عدم انسجام در رمان است و در نهایت بعدها به علت نبود این احساس تعلق، افراد زیادی از روستا به این گروهک می‌پیوندند.

شرایط آنومیک (بی‌هنجار) در رمان

آنومی نقطه‌ی مقابل انسجام و حالتی بیمارگون یا آسیب‌شناختی یک جامعه است؛ این واژه که تعبیر کلاسیک آن را دورکیم طرح نموده بود، به معنای فقدان قوانین و هنجارهایی است که در مقابل تعبیر سینومی یعنی جامعه‌ی بهنجار قرار دارد. وضعیت آنومیک، برخاسته از عدم تناسب و هماهنگی میان خواسته‌ها و اهداف است و دلالت بر وضعیتی دارد که در آن هنجارهای اجتماعی که سلوک فردی را نظم می‌بخشد، در هم شکسته‌شده و یا تأثیر خود را به‌عنوان قاعده‌ی رفتار از دست داده‌اند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵: ۴۱۲).

همچنین این واژه، به معنای به هم ریختگی وجدان جمعی می‌باشد؛ در شرایطی که همبستگی متقابل فرد و جامعه از میان برود و فرد نتواند به کمک مکانیزم‌ها و ابزارهایی که جامعه در اختیارش قرار می‌دهد به اهدافش دست یابد، از راه‌های خلاف، سعی می‌کند تا به آنها برسد؛ از این‌رو می‌توان گفت که فرد، نابهنجار شده و در صورت شیوع این حالت به صورت عام در جامعه، جامعه دچار آنومی می‌شود.

در کل انسجام اجتماعی با اعتماد اجتماعی در ارتباط است و تقسیم عادلانه‌ی ثروت، سرمایه و اختلافات قومی و نژادی، خانوادگی و نظم و امنیت از عوامل تأثیرگذار بر اعتماد اجتماعی می‌باشد که عدم وجود آنها، بر اعتماد اجتماعی تأثیر منفی گذاشته، سبب از هم گسیختگی اجتماعی و تضعیف هویت جمعی می‌شود و با کاهش اعتماد اجتماعی بحران شخصیت افزایش می‌یابد (گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۴۹-۲۵۴). تحقیقات نیز نشان می‌دهد «هرکجا که اعتماد کاهش پیدا کند، موجب می‌شود تا افراد احساس ناامنی کنند و برای حفظ خود از هر وسیله‌ای برای رسیدن به منافع شخصی یا گروهی خودشان استفاده کنند» (خواجه نوری، ۱۳۹۵: ۴).

این رمان به توصیف جامعه‌ی عراق، بعد از کنار رفتن حزب بعث از صحنه‌ی قدرت و فروپاشی صدام و شکل‌گیری داعش می‌پردازد؛ جامعه‌ای که امنیت اجتماعی آن تحلیل رفته و بنیان جامعه، به چالش کشیده شده است «و در نتیجه، حمله‌ی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، فرصت و فضای مناسبی را برای حضور و نقش‌آفرینی گروه‌های تروریستی مختلف از جمله گروه‌های مرتبط با القاعده در این کشور به وجود آورد» (میرزاده، ۱۳۹۴: ۳۲)

با دقت در نظریه‌های بی‌سامانی، فشار و انسجام، می‌توان این مضمون مشترک را دریافت که نظم، ثبات و انسجام اجتماعی به انطباق منجر می‌شود؛ در حالی که نتیجه‌ی بی‌نظمی و عدم انسجام، جنایت و کجروی است: «أَنَا هُنَا قَرَبَكَ قَادِمَةٌ مِنْ بِلَادِ الْحُرُوبِ الَّتِي لَا تَنْتَهِي مِنَ الْأَرْضِ الْمَلْعُونَةِ» (بدر، ۲۰۱۵: ۷). فضای رمان بی‌هنجار توصیف شده و این، از زبان فاطمه با عبارت «شهری بی‌قانون و بی‌قاعده و اساس» آمده است: «مَدِينَةٌ اجْتَنَحَهَا دَاءٌ كَبِيرٌ يَا صَدِيقِي لِأَقَانُونَ فِيهَا وَ لِأَنْظَامٍ؛ بَلَدٌ مُقْفَرٌ آخِذٌ بِفِقْدَانِ هُوَيْتِهِ يَجْتَنَحُهُ الْصَّخْرَاوِيُّونَ وَجِيرَانُهُ الْمُتَوَحِّشُونَ» (همان: ۹۱). شهر بی‌قانونی که فاطمه آن را توصیف کرده، شهری است که هنجارهای آن ضمانت اجرایی لازم را از دست داده و افراد جامعه بر اثر فقدان هنجارها و ارزش‌ها، دچار سرگشتگی شده، احساسات جمعی تضعیف گشته و در مراحل بعدی با کجروی و انحراف مواجه است: «الْعَالَمُ الَّذِي حَوْلِي قَدْ اِنْشَغَلَ

بِالْفَتَاوَى وَ الْمَلْصِقَاتِ الَّتِي كَانَ يَنْشُرُهَا الْمُسْلِحُونَ ذُو اللَّحْيِ الْكَثِيَّةِ فِي الْمَدِينَةِ لَيْسَ هُنَاكَ مِنْ كَلَامِ سَوَى حِكَايَاتِ مُرْعَبَةٍ يَتَدَاوَلُهَا النَّاسُ عَنْ هَوْلَاءِ الرِّجَالِ» (همان: ۸۸).

بی هنجاری و خشونت موجود در جامعه ی معاصر با داعش، موجب پیوستن مردم عراق به این گروهک می شود. «لَقَدْ كَانُوا يُمَجِّدُونَ الْجَرِيمَةَ وَ الْعُنْفَ؛ كَانُوا مَهْووسِينَ بِالسِّيْطَرَةِ وَ الْإِنْتِصَارِ وَ تَحْوِيلِ كُلِّ فَرْدٍ صَغِيرٍ مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِلَى طَاعِيَةٍ. لَقَدْ كَسَبُوا بِالْقُوَّةِ وَالسُّلْطَةِ خُضُوعَ النَّاسِ» (همان: ۱۲۷)

خشونت، به بخش لاینفک جامعه ی رمان بدل شده و هر فرد در روستا دست به طغیان گری می زد. فاطمه شرایط بی هنجار بعد از اشغال را برای زنان بسیار بحرانی توصیف کرده؛ نبود قوانین و سست شدن مسائل عرفی و سوء استفاده از موازین دینی، انسجام فرد، مخصوصاً زنان را با وضعیت جدیدی روبرو ساخته است. نبود اعتماد به اشخاص و مشخص نبودن اهداف در این جامعه، بنیاد انسجام اجتماعی را به سستی کشانده و موجب رواج خودکشی و مهاجرت خصوصاً در بین زنان شده است.

ضعف پایگاه اقتصادی (فقر) در رمان

فقر و انحرافات اجتماعی، از جمله پدیده های مرتبط با یکدیگر هستند که تحقیقات نیز وجود همبستگی میان آن دو و تأثیر فقر در وقوع انحرافات را تأیید می نماید. در رویکرد دینی نیز این همبستگی فقر و انحرافات اجتماعی مورد تأیید است؛ فقر انگیزه ی کجروی را افزایش می دهد؛ در واقع در حالت نابسامانی های اقتصادی نوعی از هم پاشیدگی طبقه ای پیش می آید که در نتیجه ی آن بعضی از افراد در موقعیتی پائین تر از قبل قرار می گیرند و این فقر، بسترساز انحرافات اجتماعی می گردد. محرومیت مادی ممکن است به استیصال مادی منجر شود که نتیجه ی آن ناکامی است. خشم یکی از آثار احتمالی ناکامی است که می تواند، خواسته یا ناخواسته به وقوع کج رفتاری های اجتماعی منجر شود. عدم رفع نیازهای اصلی مثل غذا، پوشاک، مسکن، آموزش و بهداشت (متناسب با سطح توسعه ی جامعه) می تواند منتهی به ناکامی شود که این ناکامی به نوبه ی خود می تواند منشأ بروز انواع انحراف گردد (چلبی و سقاباشی، ۱۳۹۶: ۳۲).

علی بدر در توصیف فقر حاکم بر جامعه‌ی رمان می‌گوید «لَقَدْ عَشْنَا فِي ظِلِّ الْمِحْنَةِ مُحْرَمِينَ مِنَ الْحَبِّ وَمِنَ الطَّعَامِ» (بدر، ۲۰۱۵: ۳۷) که خود نشان‌دهنده‌ی فقر اقتصادی و روانی جانکاه است. در این نمونه «كُنْتُ أَعِيشُ فِي الْفَقْرِ الَّذِي لَا يَمَكِّنُكَ أَنْ تَتَّحِيلَهُ... كُنْتُ أَعِيشُ فِي حُجْرَةٍ لَيْسَ فِيهَا سِوَى طَشْتِ بَطْلَاءٍ مُقَشَّرٍ وَمَرَاةٍ صَغِيرَةٍ عَلَى مِقْدَارِ الْوَجْهِ» (همان: ۳۵)، نویسنده علاوه بر وضعیت بد زیستی و فقر اقتصادی، سایر جلوه‌های فقر را از جمله بی‌سوادی به‌عنوان مهم‌ترین شاخصه‌ی فقر فرهنگی نیز ترسیم نموده است.

ضعف پایگاه دین

"تراویس هیرشی"^۳ انحراف را ناشی از ضعف یا گسست رابطه‌ی فرد و اجتماع و دین را یکی از عوامل کنترل اجتماعی می‌داند که مانع از انحراف می‌شود. به اعتقاد او، ضعف مکانیزم کنترل اجتماعی منجر به بزهکاری می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۱).

دین عاملی برای کاهش انزوای اجتماعی، تحکیم همبستگی اجتماعی و زمینه‌ای برای پذیرش هنجارها و افزایش پیوند و انسجام درون خانواده است و در رمان، مقوله‌ی دینداری و ارزش‌های دینی، اولین مسأله است که نویسنده آن را مطرح می‌کند؛ چرا که تعهدات اعتقادی، انجام مناسک و تجارب دینی در زندگی روزمره، نه تنها انسجام اجتماعی را ایجاد و حفظ می‌کند، بلکه حس همدلی، همبستگی را نیز افزایش می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۳: ۵۰۴). در جامعه‌ی عراق فضای روانی حاکم، علیه ارزش‌های دینی و اعتقاداتی است که قبلاً در جامعه حاکم بوده؛ یعنی با ورود مسلحان، شک بر اعتقادات ساکنان ریشه دوانده و آنها را سست کرده است. ضعف پایگاه دینی در عراق با ظهور داعش، سبب تضعیف مکانیزم کنترل اجتماعی شده است؛ به‌عنوان مثال تا پیش از این بین مسلمانان و سایر اقلیت‌ها درگیری مسلحانه و یا مقوله‌ی تکفیر یکدیگر در میان نبود، اما ظهور گروهک و اندیشه‌های نوساخته و بدعت‌گونه‌ی آنها، تزلزلی در ارزش‌ها و هنجارهای رایج مذهبی آن جامعه پدید می‌آورند. در داستان به این موضوع که با ظهور داعش، اهل کتاب باید برده باشند و سنگسار شوند، با بیان سرگذشت زنی ایزدی که حکم سنگسار برای وی اجرا می‌گردد، پرداخته می‌شود: «هذه الفتوى.. لقد

حُكِمَتْ عَلَيْهَا بِالرَّجْمِ بَعْدَ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ» (بدر، ۲۰۱۵: ۴۲) «سَاعَةً وَاحِدَةً أَوْ أَقَلَّ يَجْمَعَتْ كُلُّ الْمَدِينَةِ الْمَكْفَهَرَةَ الْعَابِسَةَ وَ أَصْبَحَتْ مُتَبَهِّجَةً لِحَدِيثِ جَدِيدٍ فِي تَارِيخِهَا» (همان)

مقوله‌های تکفیر، شادشدن ساکنان از سنگسار زنی ایزدی و با ارزش دانستن خودکشی (عملیات انتحاری) در جامعه، همه نشان از شرایط آنومیک جامعه‌ی رمان دارد که سبب شده افراد جامعه احساس سرگردانی و دوگانگی داشته باشند.

افراطی‌گری در عرصه‌ی دین‌داری، می‌تواند پیامدهایی منفی برجای بگذارد. خشونت‌های افسار گسیخته، به نام دین و تحت عنوان جهاد و به ویژه با شیوه‌ی متداول در گروهک داعش، به دلیل اثر روانی مخرب خود، به جای افزایش التزام به دستورات دینی جامعه و مهیا ساختن زمینه‌ی حاکمیت همه جانبه‌ی دین، باعث نوعی رویگردانی از دین شده و بدین ترتیب، اصل دین را دچار اضمحلال نموده است و علی بدر نیز به این نکته، به شکلی ظریف از زبان فاطمه اشاره کرده است: «تُرْعِبُنِي أَصْوَاتُهُمْ وَ هُمْ يَفْرَوُونَ بِصَوْتِ غَاضِبٍ كُتِبَ مُقَدَّسَةً» (همان: ۶۲). ترس از صدای آنها زمانی که با صدایی خشمگین کتاب‌های مقدس را می‌خواندند، نفرت از دین و جلوه‌های ظاهری تدین داعشی (ریش‌های دراز و غیره) را می‌رساند همچنین قتل جوانان، غارت اموال مردم، در اختیارگرفتن زنان و دختران برای بردگی جنسی و کوچاندن اجباری افراد، از دستاوردهای این گروه است که تمام این جنایات با نام دین به اجرا در آمده است: «الْحَيِّ الَّذِي نَقَطْنَهُ بَدَأَ يَشِيخُ نِسَاؤُهُ عَجَائِزَ لِأَشْيَاءٍ هُنَا غَيْرَ الْمَوْتِ يَحْدُثُ أَحْيَانًا أَنْ نَشْهَدَ فِي هَذَا الْحَيِّ جَرِيمَةً مِنَ الْجَرَائِمِ عَدَدَ مِنَ السَّنَوَةِ يَلْقَيْنَ حَتْفَهُنَّ فِي هَذَا الْحَيِّ الَّذِي نَقَطْنَهُ الْقَاتِلُ هُوَ الْأَخُ أَوْ الْأَبُ الْجَرِيمَةُ هِيَ جَرِيمَةُ الشَّرْفِ» (همان: ۸۸). در رمان، فاطمه به پیری محله اشاره دارد، از آن‌رو که از جوانان تهی گشته است (جوانان یا قتل عام شده‌اند و یا از منطقه گریخته‌اند) و همچنین به خودکشی فراوان در این محله به علت بدنامی، یا بهره برداری جنسی از زنان توسط گروه تکفیری پرداخته است که از این طریق می‌توان نکاتی که در بحث آنومی و افراطی‌گری دینی در نظریه‌ی دورکیم مطرح شده است را مشاهده نمود.

عدم وجود انسجام خانوادگی در رمان

مهمترین عنصری که باعث حفظ شاکله خانواده و پیوند بین اعضای آن می‌شوند، رابطه عاطفی و احساسی است. از آنجایی که معمولاً در خودکشی، همبستگی فرد با اعضای خانواده ناچیز است، نزدیک‌تر بودن اعضای خانواده، موجب ایجاد ایمنی بیشتر فرد نسبت به خودکشی می‌شود. با توجه به اهمیت و آسیب‌پذیری دوره‌ی نوجوانی و اینکه در صورت ابتلای شخص به مشکلات رفتاری، تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی وی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و اهمیت نقش خانواده در کنترل این امر، بدر با زیرکی خاصی به تشریح زوایای پنهان زندگی یک نوجوان در قالب شخصیت فاطمه و درگیری وی با تعارض‌های ارزشی، در جامعه‌ی عراق پرداخته است.

در رمان، فاطمه در توصیف‌های خود، خلأ عاطفی ساکنان در مقیاس وسیع و خانواده‌ی خود در مقیاس کوچکتر را طرح می‌کند: «لَقَدْ عَشْنَا فِي ظِلِّ الْمِحْنَةِ مَحْرُومِينَ مِنَ الْحُبِّ وَ مِنَ الطَّعَامِ» (بدر، ۲۰۱۵: ۳۷). خانواده‌هایی با مشکل خلأ عاطفی و عدم کنترل، مستعد کشیده‌شدن به سوی انحراف اجتماعی هستند. در رمان، خانواده‌ی فاطمه شکلی اسفبار از روابط عاطفی آسیب‌پذیر را به‌تصویر کشیده که این روابط، پیش‌زمینه‌ی خودکشی را در شخصیت سوفیا فراهم کرده است. تحقیقات نشان داده است، نوجوانانی که اقدام به خودکشی کرده‌اند محیط خانواده خود را استرس‌زا، غیر حمایتی، پر مشاجره و از نظر عاطفی سرد توصیف می‌کنند (گلعدار، ۱۳۹۶: ۱۱۵۶).

از نظر دورکیم، حمایت اجتماعی یکی از عناصر انسجام اجتماعی است که پیوندهای اجتماعی را به‌وجود می‌آورد و افراد را از این طریق، به اهداف و انگیزه‌های اجتماعی مشترک متصل می‌کند. در رمان مورد بحث، ضعف حمایت اجتماعی مشهود است تا جایی که مرگ پدر فاطمه، نه تنها برای مادرش اهمیتی ندارد بلکه معتقد است که مرگ او هیچ خللی در زندگیشان ایجاد نخواهد کرد: «بعد الآن، لَنْ أَجْعَلَ رَجُلًا يُؤْذِيكَ، بِكَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ، أَمَّا الْيَوْمَ، فَيُمْكِنُنِي أَنْ أَقُولَ لَكَ إِنَّ مَوْتَهُ لَنْ يُفْسِدَ حَيَاتِنَا» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۴). می‌توان گفت حجم خشونت در جامعه‌ی عراق، سبب سردی روابط عاطفی در اصلی‌ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده شده و نمی‌توان وحدت و همبستگی عمیق را

میان فاطمه و خانواده اش شاهد بود. طبق تحقیقاتی که "جان بالبی"^۴، -نظریه پرداز «دل بستگی یا نظریه ی پیوستگی»^۵ به انجام رسانده، اگر کودک رابطه ی نزدیک و سرشار از محبتی با مادرش تجربه نکرده باشد، در مراحل بعدی زندگی از آشفتگی های مهم شخصیتی رنج خواهد برد (گیدنز، ۱۳۸۳: ۹۴) که در رمان این گونه به این مسأله پرداخته شده است: «لَمْ أُحِبُّ مَنْزِلَنَا وَ هَذَا مَا جَعَلَنِي أَتَعَلَّقُ كَثِيرًا بِأُمِّي فَكَنْتُ أَهْرَبُ مِنْهُ إِلَيْهَا غَيْرَ أَنَّ أُمِّي لَمْ تَكُنْ تَعَنِّي بِي أَبَدًا. فِي اللَّيْلِ، حِينَ أَلْتَصِقُ بِهَا تُبْعِدُنِي بِيَدِهَا عَنْهَا كَمَا لَوْ أَنَّهَا تَدْفَعُ حَائِطًا سَيْسُفُطَ عَلَيْهَا» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۷).

بی توجهی پدر و مادر فاطمه نسبت به او، شکلی تفریطی از اعمال نظارت و غفلت از کنترل می باشد و همین بی توجهی سبب شده که فرزندان حدود رفتاری خود را نشناسند و به سوی بزه کاری و اعمال ناهنجار سوق داده شوند (ورویی و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۳۲): «أُمِّي لَا تُحِبُّ الْمِرَاحَ أَبَدًا إِذَا تَكْرَهَتْ، أُمِّي لَا تُحِبُّ الصَّحْحَ لَمْ أَرَهَا يَوْمًا ضَاحِكَةً كَانَتْ تُسَمِّي الْمِرَاحَ وَالصَّحْحَ سَفَاهَةً كَانَتْ تَنْهَرُنِي لَمْ تَكُنْ تَقْبَلُ أَنْ أَفْعَلَ هَذَا أَبَدًا. أُمِّي الْحَزِينَةُ دَائِمًا الْبَاكِئَةُ أَبَدًا الشَّاكِيَةُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۸).

با بررسی انسجام در خانواده ی فاطمه که خشونت و ترس و نفرت بر آن حاکم است، نمی توان انسجام اجتماعی چندانی را مشاهده کرد. همچنین ضعف پیوندهایی که او را به گروه مرتبط می کند، سست شدن روابط اجتماعی در جامعه مخصوصاً در خانواده اش و خشونت برادران نسبت به او، ابراز نفرت مادر فاطمه از پدر وی: «صَغَيْتَهَا مِنْهُ لَمْ تَتَوَقَّفْ مَعَ الْوَقْتِ إِذَا أَخَذَتْ تَتَأَجَّجُ، جُرْحَهَا مِنْهُ لَمْ يَنْدَمِ إِلَّا إِذَا أَخَذَ يَنْزِفُ كُرْهَتْهُ بِكُلِّ كَيْفَانَهَا بِكُلِّ الْأَفْكَارِ وَالْمَشَاعِرِ» (همان: ۸۶)، همگی نشان دهنده ی پیوندهای سست و ضعیف اجتماعی و نابسامانی جامعه ی رمان و ناتوانی مالی که به گسست اساسی در خانواده منجر شده، می باشد. روابط پدر و مادر فاطمه به جای آنکه در بردارنده ی شاخصه ی گماینشافتی (اجتماعی) مانند همبستگی و نزدیکی عمیق باشد، پر از تنش و جدایی است. خانواده ی وی، خانواده ای پدرسالار و سنتی است که با وجود تغییر جامعه، شکل قدیم خود را حفظ کرده است مادر فاطمه در رمان چنین تصویر شده: «حِينَ تَتَكَلَّمُ مَعَ أَبِي فَإِنَّهَا تَدْمُدُّ بِمَهْمَةٍ غَيْرِ مَهْمَوْمَةٍ فَإِنَّهَا لَا تَقُولُ لَهَا سَوَى تَحْتِ أَمْرِكِ» (همان: ۶۱).

مهم‌ترین ویژگی خانواده در مقایسه با سایر نهادها، آن است که خانواده سیستمی عاطفی که در آن روابط عاطفی، عشق و محبت، تامین‌کننده‌ی سلامت روانی انسان است و فقدان حمایت اجتماعی خانواده و دوستان، رابطه‌ی مهمی با ایجاد افکار خودکشی در فرزندان دارد. تعاملات اجتماعی زیاد و صمیمیت بین اعضای خانواده، همانند مانعی در برابر خودکشی عمل می‌کند؛ البته باید فضای روانی حاکم بر خانواده را نیز عنصری مهم و تعیین‌کننده دانست (پناهی و زارعان، ۱۳۹۱: ۳). دورکیم به این نکته اشاره می‌کند که عزلت انسان و دوری او از همبستگی اجتماعی، مصدر از خود بیگانگی او در جوامع جدید است (عویدات، ۱۹۹۵، ۷۱-۷۲). از نظر دورکیم، جامعه‌ای که انسجام قوی دارد، فرد را تحت کنترل خود قرار داده، به او در خدماتش توجه می‌کند و از این طریق، او را از عمل خودسرانه منع نموده و از ارتکاب خودکشی افراد جلوگیری می‌کند.

در کل جامعه‌ی حاکم بر رمان، جامعه‌ای بی‌هنجار است و این از آن‌روست که پایگاه‌های تعیین‌کننده‌ی هنجار، همانند مذهب، خانواده و آداب و رسوم، سست شده و کارایی عمیق خود را از دست داده است. که این موضوع ناشی از تغییرات سریع ارزشی و مواجهه‌ی ناگهانی فرد با این هنجارها و ضعف کنترل اجتماعی است.

اقسام خودکشی در رمان

دورکیم انواع خودکشی را با توجه به میزان یکپارچگی افراد با جامعه و یا میزان نظارت جامعه بر افراد متفاوت، به چهار نوع خودکشی تقسیم می‌کند. در این میان، خودکشی خودخواهانه و دگردوستانه، به ترتیب با میزان یکپارچگی پایین و یکپارچگی بالا و خودکشی تقدیرگرایانه و ناهنجارانه، به ترتیب با نظارت اجتماعی بالا و نظارت اجتماعی پایین در ارتباط هستند. (دورکیم، ۱۳۷۸: ۳۳۱).

خودکشی پدر فاطمه

در رمان، خودکشی پدر فاطمه در قالب عملیات انتحاری که در اندیشه‌ی دورکیم به خودکشی خودخواهانه تعبیر می‌شود، با انسجام اجتماعی رابطه منفی دارد؛ یعنی افرادی

که از نظر اجتماعی منزوی‌تر هستند، بیشتر به خودکشی تمایل دارند. از نظر دورکیم، زمانی که همبستگی اجتماعی شخص با گروه و جامعه به شدت دچار ضعف و تزلزل گردد، به‌طوری‌که شخص احساس تنهایی و انزوا نموده و توان مقابله با فشارهای اجتماعی را از دست بدهد، فردگرایی افراطی و سستی وجدان جمعی، سبب از بین رفتن تعلق فرد به جامعه و در نتیجه خودکشی می‌شود.

طبق نظریه‌ی یادشده، تمایل افراد به خودکشی تحت تأثیر رابطه‌ی ایشان با دیگران قرار دارد و هر خودکشی انفرادی، مستقیماً تحت تأثیر زمینه و بافت جامعه‌ی بزرگ‌تر قرار دارد و گرایش کلی یک جامعه بر رفتار متمایل به خودکشی افراد تأثیر می‌گذارد. در حقیقت، خودکشی خودخواهانه در پرتو همبستگی موجود میان میزان خودکشی و چارچوب‌های ادغام اجتماعی تحلیل شده است (آرون، ۱۳۸۳: ۳۸۰). هرگاه انسان از جامعه‌اش برکنار گردد، به امیال شخصی‌اش واگذار شود و پیوندهایی که پیش از این، او را به همگنانش وابسته می‌ساختند، سست گردد، او برای خودکشی خودخواهانه آمادگی می‌یابد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵: ۱۹۳).

بر اساس تیپ‌شناسی خودکشی، می‌توان فردگرایی مفرط پدر فاطمه، ضعف پیوندهای اجتماعی در نتیجه فقر و نارضایتی از حکام در این امر، ناتوانی در یافتن مفهوم زنده‌ماندن و احساس عدم تعلق به جامعه و زندگی در آن را، در رمان مشهود دانست: «فقد كان (أبي) شخصاً مهماً بسبب فقره... أراد أن يصبح مهماً و الأهمية تأتي إيماناً من القوة أو من الثراء في المكان الذي كنتاً نحياً فيه» (بدر، ۲۰۱۵: ۶۴) «...لم يستطع (أبي) جمع الثروة التي حلم بها و ربما وقر له هذا الهروب هو ألا يكون مسؤولاً عن زوجة و سبعة أولاد فقط. لكنه بقي فقيراً كما كان. الشيء الذي تغير هو أن والدي قلب غضبه نحو الحكومة و موظفيها نحو الحكومة بسبب إهمالها له و نحو الموظفين بسبب كبريائهم على أبناء القرى كما أن الفقر و اليأس جعلوا والدي من دون أية عاطفة إزاء الأخرى» (همان: ۶۷)

عملیات انتحاری او را می‌توان با خودکشی خودخواهانه منطبق دانست که در رمان، پدر فاطمه به دلیل سست‌شدن عقاید مذهبی ناشی از رسوخ عقاید داعش و فردیت بیش از حد، عدم احساس یکپارچگی با سایر اعضا را تجربه می‌کند و به این امر دست

می‌زند. «نَفَذَ وَالِدِي عَمَلِيَّةً إِنْتِحَارِيَّةً، قُتِلَ فِيهَا الْعَدِيدُ مِنَ الْفَلَاحِيْنَ وَ مَاتَ هُوَ أَيْضاً» (همان: ۸۶). وی شخصی خشونت طلب نبود، اما به دلیل ناکامی در تغییر وضع موجود، تحت تأثیر عقاید گروه داعش قرار گرفت و بر اساس غرایز خویش و با تأثیرپذیری از رهبران این گروه، به خشن‌ترین اعمال تروریستی و خشونت‌آمیز دست زد. در حقیقت، تصمیم او عقلانی و بر اساس عقاید خالص مذهبی نبود، بلکه غوغا و شور جماعت سبب پیوستن او به این گروهک و انجام اعمال تروریستی شد.

خودکشی همسر فاطمه

همسر سوفیا نیز تحت تأثیر افکار افراطی حاکم بر منطقه نیز به عملیات انتحاری دست می‌زند؛ اما می‌توان خودکشی او را در زمره‌ی دگرخواهانه‌ی اختیاری گنجانند؛ تفاوت خودکشی همسر فاطمه با پدرش در این است که او در خود وظیفه‌ی اخلاقی عمیقی را حس می‌کند که باید خودش را فدای دیگران یا یک هدف جمعی کند. این احساس که ناشی از حس انسجام و همبستگی وی با گروه داعش است، در آن فرد به‌طور ارادی به استقبال مرگ می‌رود و نوعی تمایلات عرفانی و اشتیاق به مرگ نیز قابل مشاهده است؛ در واقع در این احساس، پیوند با گروه عمیق می‌باشد و به دنبال جایگاهی جهت بودن در فراسوی این جهان است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳: ۱۳۳-۱۳۴). دورکیم خاطر نشان می‌کند که همین قضیه، تبیین عمل شهادت طلبان است؛ آنها این نوع خودکشی را وظیفه خود می‌دانند (ریترز، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

در رمان، ریاض، همسر فاطمه، در ازای دریافت مبلغی پول از مجاهدین برای تامین آینده‌ی خانواده و با وعده‌ی دست یافتن به حوریه‌های بهشتی، دست به عملیات انتحاری می‌زند: «- مِنْ أَيْنَ لَكَ الْمَالُ اذْنُ؟ قُلْ لِي. - مِنْ الْمَجَاهِدِينَ. - لِمَاذَا؟ - سَأَذْهَبُ أَنْفَذَ عَمَلِيَّةً غَدًا... قَالَ: أَسْكُتِي سَيَنْتَظِرُنِي سَبْعُونَ حُورِيَّةً عَذْرَاءَ غَدًا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ. - مَاذَا؟ - سَبْعُونَ حُورِيَّةً عَذْرَاءَ سَتَكُونُ بَانْتِظَارِي غَدًا. قَالَهَا بِصَوْتٍ وَاقِقٍ. - حُورِيَّةٌ؟ قُلْتَنِي بِنَكْهَمٍ كَامِلٍ. - نَعَمْ؛ قَالَهَا بِثِقَّةٍ وَ ابْتِهَاجٍ سَبْعُونَ حُورِيَّةً.» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۲۵). در اینجا داعش ضمن استفاده‌ی ابزاری از دین، اعضای خود را به خودکشی سوق می‌دهد و با ایدئولوژی مذهبی تکفیری، جنگ خود را مقدس می‌دانند. تامسون^۶ معتقد است که مذاهب در هدایت

اخلاقیات گروهی بسیار مهم هستند و ترس از مرگ را با ترسیم جهان بهشت‌گونه‌ی بعد از زندگی، برای کسانی که در جنگ مقدس بمیرند، به شدت کاهش می‌دهند (سلطانی گیشینی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱).

ذکر این نکته ضروری است که گاهی همبستگی اجتماعی بالا، باعث رفتارهای نابهنجاری همچون قتل‌های ناموسی می‌شود که اتفاقاً علی بدر در رمان خود به مواردی از آن اشاره می‌کند: «تعاوَدَ له سرد حکایة صديقتها في الطفولة مع أنّ الحزن في نبرة صوتها و في طريقتها في الكلام لا يفارقها. قتلها أبوها بلارحمة و لاشفقة. هكذا ضربها بصخرة على رأسها فماتت. قتلها. لأنّ ابن جارهم اغتصبها فعل فعلتها معها و هرب. عادت إلى منزلها مرتاعةً دون أن تفهم ما حدث لها و بكل برائتها الطفلية راحت تسأل أمها عن الدم الذي سال بين ساقها فلطمت أمها خدّها و أخبرت والدها فأراد الأب أن يقضي على عارها بموتها» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۱).

دورکیم همبستگی را به دو نوع همبستگی مکانیکی و همبستگی ارگانیک تقسیم می‌کند. او قوانین تنبیهی را مشخصه‌ی جامعه‌ی دارای همبستگی مکانیکی می‌داند؛ از آنجا که انسان‌ها در این نوع جامعه بسیار شبیه‌اند و اعتقاد بسیار راسخی به اخلاق عمومی دارند، هر بی‌حرمتی به نظام ارزشی مشترک‌شان، احتمالاً برای اکثر مردم مسأله‌ی مهمی است و همه‌ی آن‌ها از بی‌حرمتی ناراحت می‌شود و اعتقاد عمیقی به اخلاق عمومی دارند و از این‌رو، خاطی احتمالاً به دلیل عملی که بی‌حرمتی به نظام اخلاقی جمعی است، سخت تنبیه می‌شود. در حالی که مشخصه‌ی جامعه‌ای با همبستگی ارگانیک، وجود قانون ترمیمی است که ایجاب می‌کند خاطیان خطایشان را جبران کنند و از آنجا که اخلاق عمومی ضعیف است، اکثر مردم واکنش احساسی به قانون شکنی ندارند (ریتزر، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

خودکشی فاطمه (سوفیا)

فاطمه نیز در دیار غربت، به خودکشی روی می‌آورد اما شرایط او با شرایط همسرش متفاوت است؛ او در آشوب و نابسامانی حاکم بر جامعه‌ی عراق زندگی می‌کند که به- زعم دورکیم، در این موقعیت، فراوانی خودکشی در مراحل آشوب اجتماعی افزایش می‌یابد و نخستین ضرورت اخلاق و جامعه در نظر او، ضرورت انضباط است. انسان

نیاز دارد که تحت انضباط نیرویی برتر، مقتدر و مهربان، قرار گیرد که هم مسلط بر فرد و هم جلب‌کننده‌ی او می‌باشد که این چیزی جز خود جامعه نیست (آرون، ۱۳۸۳: ۸-۳۸۳). در آن زمان، عراق در شرایط ناامنی و آشوب به سر می‌برد و بر آن انضباط اجتماعی حاکم نبود و او نیز هر روز شاهد صحنه‌ی شکنجه‌ی جسمی همسایگان‌اش به‌علت عدم همکاری در برابر افراطی‌گران بوده است: «إِنَّمَا هُنَالِكَ مَشْهَدٌ مَأْلُوفٌ، عَلَيْكَ أَنْ تَرَاهُ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ أَنْ تَرَى رَجُلَيْنِ حَافِيَيْنِ وَ شِبْهَ عَارِيَيْنِ يُمَدَّدَانِ عَلَى الْأَرْضِ، وَ يَجْلِدَانِ» (بدر، ۲۰۱۵: ۹۰).

در رمان، اختلافات خانوادگی و بی‌اعتمادی در جامعه و حس ناکامی در میان شخصیت‌های داستان قابل مشاهده است. خودکشی سوفیا را نیز می‌توان از نوع آنومیک و بی‌هنجار دانست که ناشی از نوسانات و اختلالات اجتماعی و نظارت اجتماعی پایین است. در خودکشی او، دو متغیر ضعف حمایت و نظارت اجتماعی سهیم بوده‌اند؛ زیرا خودکشی او در بازه‌ی زمانی بعد از مرگ مادرش رخ داده که این نظارت به حد صفر رسیده است. البته باید ریشه‌ی خودکشی فاطمه را در گذشته‌ی او و شرایط اجتماعی که رمان از آن روایت می‌کند، جستجو کرد. بر جامعه‌ی رمان و شرایط زندگی فاطمه، ترس و خشونت و تحقیر نسبت به زنان حاکم است؛ فاطمه بارها از کودکی شاهد اعمال خشونت علیه زنان سرزمین خویش بوده «أحياناً أن نشهد في هذا الحي جريمة من الجرائم... عددٌ من النساء يلقين حتفهن في هذا الحي الذي نقطنه، القاتل هو الأخ و الجريمة هي جريمة الشرف» (همان: ۸۸) و مادرش نیز در برابر خشونت و تبعیض سکوت می‌کرده است.

طبق نظریه‌ی دورکیم، خودکشی آنومیک ناشی از فقدان هنجارهای اجتماعی است (الحیدری، ۲۰۱۵: ۲۵۵) و هرگاه نظارتی که جامعه بر رفتارها دارد ضعیف یا حذف شود، حالت «بی‌هنجاری» به‌وجود می‌آید که ناشی از تضعیف وجدان اخلاقی است و عموماً با بحران‌های بزرگ اجتماعی یا سیاسی همراه می‌باشد. وقتی هنجارهای معتبر از بین می‌روند، امیال‌شان نامحدود شده و عدم تعادل میان آرزوهای افسار گسسته و وسایل ارضای آنها، ناگزیر کشمکش حاد درونی را برمی‌انگیزد که آنها را به سمت خودکشی

سوق می دهد (ستوده، ۱۳۸۴: ۲۲۴). با بررسی انسجام در خانواده ی فاطمه که خشونت و نفرت بر آن حاکم است، نمی توان انسجام اجتماعی چندانی را مشاهده کرد. ضعف پیوندهایی که او را به گروه پیوند می زند و سست شدن روابط اجتماعی در جامعه و وضعیت زناشویی نامناسب و بیکاری در محیط خانواده و خشونت نسبت به مادر فاطمه و ابراز نفرت او از همسرش: «كَرِهْتُهُ بِكُلِّ كَيْفَانِهَا، بِكُلِّ الْأَفْكَارِ وَالْمَشَاعِرِ الَّتِي يَتَسَعُّ لَهَا جَسَدُهَا وَتَمَنَّتْ لَهُ النِّكَابَاتِ» (بدر، ۲۰۱۵: ۸۶)، همگی نشان از پیوندهای سست و ضعیف اجتماعی و نوعی طلاق عاطفی بر روابط و جایگزینی احساس تلخ بیگانگی به جای صمیمت و یگانگی دارد که می توان از این طریق به نابسامانی جامعه ی رمان پی برد. فاطمه نیز بدین سبب که بعد از تلاش بسیار، زندگی را سراب، پیروزی ها را بی فرجام و حیات را پوچ یافته، دست به خودکشی می زند: «أَشْعُرُ يَا صَدِيقِي الْآنَ بِالْعَجْزِ الْمُسْتَدِيمِ بِالْإِخْتِنَاقِ بِالتَّلَاشِي بِالتَّعَبِ بِالْإِزْهَاقِ أَكَادُ أَنْ أَتَهَوى وَ أَسْفُطَ عَلَى الْأَرْضِ» (همان: ۷۶)

او به دنبال اصول و آرمانی است که در جامعه محقق نشده است: عشقی حقیقی و راستین و حاکم بر روابط انسانی، دنیایی عاری از خشونت و ناامنی برای زنان و کودکان، عدالت و برابری اجتماعی و عدم تبعیض جنسیتی: «لَقَدْ أَمْضَيْتُ طِفُولَتِي كُلَّهَا بِإِنْتَظَارِ حَبِّكَ إِنْتَظَارَ هَذَا الْحُبِّ الْهَائِلِ الَّذِي لَا يَغَادِرُ الْقَلْبَ أَبَدًا» (بدر، ۲۰۱۵: ۲۱).

همچنین نویسنده، نسبت به هنجار و ارزش های دینی بی تفاوت شده، از آنها تخطی کرده و هنجار بیگانه را جایگزین نموده یا نسبت به آنها بی علاقه شده است. در حقیقت هنجارها آن قداستی که قبلاً در ذهن فاطمه داشته، اکنون ندارد. کینه ی عمیق او نسبت به جامعه ی بی هنجار، نگاه تبعیض آمیز و فقر و تضاد، او را به رفتار ویرانگر (تن فروشی) وا می دارد که این رفتار سوفیا را می توان ناشی از میزان ناتوانی او بر شوریدن بر وضع موجود دانست. يقول صوفیا: «كُنْتُ أَجْرِبُ كُلَّ أَشْكَالِ الرِّجَالِ. . . وَ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ أَتَنَاوَلَ الطَّعَامَ مَعَهُمْ وَ فِي أَحْيَانٍ كَثِيرَةٍ، عَلَى حِسَابِي وَ أَشْرَبُ مَعَهُمْ وَ أَنَا مُمَّعَهُمْ

کله لم یکن سوی إحتفاءً، بالحياة الجديدة و تجريب طعم الفردوس، الفردوس الذي جعل زوجي ينحز نفسه من أجله... وينتهي أمرها إلى الذهاب إلى كازينو. نَحَوَّلَ فِيمَا بَعْدَ إِلَى لُعبَةٍ تَحَوَّلَ إِلَى تسلييةٍ إلى شيءٍ مُمتِعٍ أَقْوَمُ بِهِ ضِدَّ الرِّجَالِ كِي أُنحَدَى ذَكَائِهِمْ «إِخْطُمُ لَهْمُ عَنْهُجِيَّتِهِمْ وَ إعتدَادِهِمْ بِنَفْسِهِمْ» إِستخدَمُهُ لِلسَّخَرِيَّةِ وَالضَّحِكِ مِنْهُمْ (بدر، ۲۰۱۵: ۱۹۷). يقول صوفيا: هو نوعٌ من التصالح مع جَسدي الذي أخفيته و خشيته و أزلته. (همان: ۱۹۰).

دلیل دیگر این رویکرد وی را می‌توان چنین بیان کرد که او در خانواده‌ای رشد کرده که توانایی لازم برای آموزش جامعه‌پذیری به او را نداشته همچنین فشارهای ساختاری همچون فقر، موقعیت‌های نامناسب محیط اجتماعی و شکست موجب سوق دادن او به این رفتار شده است.

خودکشی پدر آدریان

در خلال داستان به معرفی پدر آدریان پرداخته می‌شود که پیوستن او به میلیشیای مسیحی و انتقام او (از قاتلان خانواده‌اش) باعث می‌شود او در دادگاه وجدان خویش به مرگ خود حکم دهد. در این خودکشی که در دسته‌ی خودکشی تقدیرگرایانه قرار می‌گیرد، فرد چاره‌ی رهایی خود از عذاب وجدان درونی‌اش را در مرگ می‌بیند و توان مقابله با اوضاع نامساعد و بن‌بست‌گونه در زندگیش را ندارد. ژان باچلر^۷ در کتاب خودکشی خود در مورد خودکشی گریزگرایانه می‌نویسد: «انسان با خودکشی کردن سعی می‌کند از روبروشدن با شرایط غیرقابل تحمل زندگی، فرار کند».

خودکشی تقدیرگرایانه که صورت معکوس خودکشی ناشی از نابهنجاری است، زمانی رخ می‌دهد که هنجارهای اجتماعی بیش از حد سخت و غیر قابل انعطاف باشند و آینده‌ی افراد از قبل طرح‌ریزی شده و متضمن رهایی از موقعیتی هنجاری است که چاره‌ای جز آن وجود ندارد. این نوع خودکشی را می‌توان براساس فرضیه‌ی ماروین ولفگانگ^۹ نیز تبیین کرد؛ او معتقد است هنگامی که ناکامی قاتلان به قدری زیاد باشد که انرژی پرخاشگری حتی پس از قتل هم باقی بماند، فرد دست به خودکشی می‌زند. این فرضیه‌ی اجتماعی و روان‌شناختی در مورد پدر آدریان، شدت ناکامی و خودکشی او

پس از قتل قابل تطبیق است.

این نوع خودکشی او نیز جبرگرایانه است و در نظر دورکیم، نوعی عکس‌العمل به بازبینی و کنترل اجتماعی است؛ در مواقعی که جامعه به حدی افراطی دست به ایجاد «نظمی دستوری» می‌زند و فرد به شدت تحت سلطه و تقلید اجتماعی قرار می‌گیرد و هرچیز منظمی، کنترل‌شده و بی‌روح است، حق‌گزینش از افراد سلب شده و فرد تحت اجبار، نمی‌تواند راه‌های رسیدن به اهداف را فراهم کند، سرانجام به قضا و قدر تن می‌دهد و رستگاری خود را در دنیایی دیگر جستجو می‌کند (شیخاوندی، ۱۳۸۴: ۷۰). «إِدْنُ إِيْتَحَقُّ وَالِدُهُ غَابِرِيْلُ، بِمَلِيْشَا مَسِيْحِيَّةٍ، ذَلِكَ الْوَقْتُ؛ كِي يَنْتَقِمَ لِعَائِلَتِهِ» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۰۵). پدر آدریان پس از ماجرای کشتار دسته‌جمعی خانواده‌اش، تصمیم به انتقام گرفته و به میلشیا می‌پیوندد: «حِيْنَ عَرَفْتُ أَنَّ وَالِدَكَ مَاتَ مُنْتَجِرًا فِي يَوْمِ مِيْلَادِكَ وَ أَنَّ عَائِلَةَ وَالِدِكَ مَاتَتْ بِمَذْبَحَةٍ فِي بُيُوتِ شَعْرَتْ بِالْدَّوَارِ» (همان: ۲۱۷).

بعد از این ماجرا، عموی آدریان از پدر وی می‌خواهد که به او در نروژ بپیوندد، اما گابریل نمی‌پذیرد و بعد از تشدید جنگ، قصد فرار می‌کند تا به آرامشی دائمی برسد. از این رو، به اسلو و از آنجا به استکهلم می‌رود تا از خاطرات گذشته‌های یابد تا اینکه در نهایت در فیلمی به قضایای گذشته اعتراف می‌کند و بعد به خودکشی دست می‌زند: «غَيْرَ أَنْ الْإِنْتِقَامَ أَغْرَقَهُ بِحُزْنٍ شَدِيدٍ وَ لَمْ يَنْقُذْهُ مِنْ أَلَمِهِ. فَطَلَبَ مِنْهُ عَمَّهُ أَنْ يَلْتَحِقَ بِهِ فِي النُّرْوِيْجِ وَ أَنْ يَتْرَكَ الْمَلِيْشِيَا... أَلَّا أَنْ وَالِدَ آدْرِيَانَ رَفَضَ ذَلِكَ فِي بَدَايَةِ الْأَمْرِ وَ تَمَسَكَ بِعِنَاوَةِ مَعِ أَنَّهُ كَانَ كَارِهًا فِي أَعْمَاقِ رُوحِهِ عَمَلُهُ فِي الْمَلِيْشِيَا. بَعْدَ ذَلِكَ وَ حِيْنَ زِدَادَاتِ فِطَائِعِ الْحَرْبِ لَمْ يَتَحَمَّلْ. فَفَكَّرَ بِالْهَرَبِ مِنَ الْبِلَادِ جَمِيْعَهَا؛ فَجَاءَ إِلَى أَوْسْلُو وَ مِنْ ثَمَّ إِلَى سْتُوكْهُولْمِ. كَانَ يَرِيدُ الْإِخْتِبَاءَ وَرَاءَ أَيِّ عَمَلٍ كَانَ يَرِيدُ التَّخَلُّصَ مِنَ الذِّكْرِيَّاتِ الَّتِي تَعَذَّبَهُ... إِيْمَا الْأَلَمِ وَالْعَذَابِ الْمُرَّ حَتَّى أَخَذَ شَيْئًا فُشِيئًا يَنْشُدُ الْإِعْتِرَافَ لِتَخْلِيصِ رُوحِهِ مِمَّا لَحِقَ بِهَا مِنْ عَذَابَاتٍ... كَانَ آدْرِيَانَ قَدْرَأَى وَالِدَهُ وَ هُوَ يَطْلُقُ الرِّصَاصَ عَلَى صَدْرِهِ. هَذِهِ الصُّورَةُ الْمُؤَلَّمَةُ لِانْتِفَاقِ خِيَالِهِ» (همان: ۱۰۵).

برآیند کلی در پایان این است که در تبیین خودکشی شخصیت‌های رمان بر اساس نظریه‌ی دورکیم، می‌توان عدم انسجام و اوضاع ناامن جامعه عراق را در تصمیم شخصیت‌ها به خودویرانگری سهیم دانست.

نتیجه‌گیری

رمان الکافرة، جوانب اجتماعی و انتقادی بسیاری دارد و نویسنده نیز به ترسیم مضامین اجتماعی در خلال یک روایت دراماتیک خانوادگی پرداخته است. بازنمایی چنین ناهنجاری‌هایی در جامعه می‌تواند فعالان جمعی را به بیش و خودآگاهی لازم برساند و بر این اساس، منتقد اجتماعی به موشکافی زوایای مختلف جامعه در اثر ادبی خواهد پرداخت. تمام عناصر رمان، پیوندی نزدیک با جامعه‌ی عراق و مناسبات این جامعه دارد. درونمایه‌ی اصلی این رمان رنج است و اشکال گوناگون فیزیکی و روانی را شامل می‌شود که ناشی از گسست روابط انسانی و وضعیت متشنج در خانواده و جامعه، فشار اقتصادی و اجتماعی، شرایط نابسامان زنان در جامعه و غیره است. نویسنده با ذکر این مسائل، درصدد نشان‌دادن آشفتگی-های جامعه‌ی عراق است و با تصویر مناسبات خانوادگی و اجتماعی، شکاف‌های اجتماعی را به‌تصویر می‌کشد. در تبیین خودکشی شخصیت‌های رمان بر اساس نظریه‌ی دورکیم، می‌توان عدم انسجام و اوضاع ناامن را در پدیدآمدن این نوع خودکشی‌ها سهم دانست و خودکشی سوفیا را آنومیک، همسر او را خودخواهانه، پدر سوفیا را جبرگرایانه و پدر آدریان را تقدیرگرایانه طبقه‌بندی کرد.

پی‌نوشت‌ها

- 1- David Émile Durkheim
- 2- Brussels
- 3- Travis Hirschi
- 4- John Bowlby
- 5- Attachment theory
- 6- Thomson
- 7- Jean bachelor

منابع و مآخذ

آرون، ریمون، (۱۳۸۳)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، مترجم: باقر پرهام، چاپ ۶، تهران: نشر علمی.

بدر، علی، (۲۰۱۵)، *الکافرة، الطبعة الأولى*، بغداد: منشورات المتوسط.

بلاسم، حسن، (۲۰۱۷)، *عراق+۱۰۰*، الطبعة الأولى، بلجیک: دارالآکا.

بررسی آسیب‌های اجتماعی در رمان «الکافرة» اثر علی بدر بر اساس نظریه‌ی دورکیم... ۵۵

- پناهی، محمدحسین و منصوره زارعان، (۱۳۹۱)، «سلامت خانواده و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۹، صص ۳۹-۱.
- چلبی، مسعود و نیلوفر سقاباشی، (۱۳۹۶)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر رفتارهای بهداشتی»، جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی هجدهم، شماره ۲: ۲۸-۴۳.
- الحیدری، ابراهیم، (۲۰۱۵). *سوسیوجیا العنف و الإرهاب*. دار الساقی. الطبعه الأولى. بیروت: لبنان.
- خواجه نوری، بیژن، (۱۳۹۵)، «رابطه سرمایه‌ی اجتماعی و جرم»، پژوهش‌های راهبردی امنیت، سال پنجم، شماره اول: ۱-۱۴.
- دورکیم، امیل، (۱۳۷۸)، *خودکشی*، مترجم: نادر سالارزاده، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- الریبعی، رنا فرمان محمد، (۲۰۱۴)، «الوثیقه والتخیل التاريخی فی روایات علی بدر»، إشراف: ناهضة ستار عبید، بغداد: جامعة القادسیة.
- ستوده، هدایت الله (۱۳۸۴)، *آسیب‌شناسی اجتماعی: جامعه‌شناسی انحرافات*، ویراست ۳، تهران: آوای نور.
- ریتزر، جورج، (۱۳۹۳)، *نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ ناییب، تهران: نشر نی.
- سلطانی گیشینی، محمدجواد و دیگران، (۱۳۹۶)، «رویکردهای نظری به جنگهای جدید: مطالعه موردی داعش»، *مجله جستارهای سیاسی معاصر*، سال هشتم، شماره دوم، صص ۱۹-۱.
- شیخاوندی، داور، (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی انحرافات و مسایل جمعیتی ایران*، تهران: انتشارات قطره.
- عباس‌زاده، محمد و دیگران، (۱۳۹۲)، «مطالعه‌ی جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه اجتماعی بر احساس ناامنی زنان با کاربرد ایموس گرافیک (مطالعه‌ی موردی: دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان)»، *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، دوره ۲، شماره ۲: ۲۵-۵۲.
- عویدات، عبدالله احمد، (۱۹۹۵)، «مظاهر الاغتراب عند معلمي المرحلة الثانویة فی الاردن»، *دراسات العلوم الإنسانیة*، اردن، مج ۲۲، ع ۶: ۳۳۷۵-۳۳۴۵.
- کوزر، لوئیس، (۱۳۸۳)، *زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناختی*، مترجم: محسن ثلاثی، چاپ ۱۱، تهران: نشر علمی.
- _____ و برنارد روزنبرگ، (۱۳۸۵)، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی*، مترجم: فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- گل‌عذار، سمیرا و دیگران، (۱۳۹۶)، «عوامل خطر خودکشی در جهان؛ مروری روایتی»، *مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان*، دوره ۱۶: ۱۱۶۸-۱۱۵۳.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی*، مترجم: منوچهر صبوری، چاپ دهم، تهران: نشرنی.

- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۳). «ملاحظات در باب خودکشی دورکیم»، نامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. دوره ۷، شماره ۷ - شماره پیاپی ۱۱۹۱. صص ۱۱۷-۱۴۹.
- _____، _____، (۱۳۸۳)، *وندالیسم*. تهران: انتشارات آن.
- منصوریان، محمدکریم و حسین قدرتی، (۱۳۸۸)، «اعتماد اجتماعی و تعیین کننده‌های آن...»، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره ۲، صص ۲۱۵-۱۸۹.
- میرزاخانی عبدالرحمن و صیاد درویشی، (۱۳۹۳)، «بررسی رابطه‌ی انسجام اجتماعی با پیشگیری اجتماعی از جرم»، *فصلنامه‌ی علمی مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۳۸: ۵۷-۷۹.
- میرزاده، فرامرز، (۱۳۹۴)، «نشانه‌شناسی موج سوم خلافت خواهی: مبادی و پیامدها»، *فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال ۵، ش ۲: ۲۹-۵۱.
- وازی، طوس، (۲۰۱۲)، «الانتحار بین التفسیر الإجتماعی والنفسی»، *دراسات نفسیة تربویة*، ع ۱۱: ۶۲-۷۰.
- وروایی، اکبر و دیگران، (۱۳۸۹)، «بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر گرایش به ناهنجاری اجتماعی و راه‌کارهای پیشگیری از آن (اداره امور پلیسی ناهنجاری‌های اجتماعی)»، *پژوهش‌های مدیریت انتظامی (مطالعات مدیریت انتظامی)*، سال پنجم، شماره ۴: ۶۲۷-۶۴۹.

دراسة المثالب الإجتماعية في رواية علي بدر "الكافرة" على ضوء نظرية دوركهائم (دراسة حالة الانتحار أتمودجاً)

زينب جعفرنجاد^١

حسن مجيدى^{٢*}

مصطفى مهدوى آرا^٣

حجت اله فسنقرى^٤

الملخص

إنّ ظاهرة الانتحار بوصفها من المظاهر والسلوك المساوية التي أبتليت بها الأواسط البشرية و تُعدّ اليوم من أخطر المنقّصات الاجتماعية يبادرها الذين يعانون من الأمراض والإصابات الروحية. وأخذت هذه الظاهرة تتنامى يوماً ويدرستها الباحثون في مجالات الفوضى الاجتماعية. واعتنى بها العلماء بعد وضها في دائرة المضرات التي تتأصل في القضايا الاجتماعية. ونظراً لتعقد الظاهرة و خطورتها، جاءت الدراسة، اعتماداً على المنهج الوصفي التحليلي، ومستعينةً بالمناهج النقدية التابعة لعلم الاجتماع، إلى تحليل ودراسة رواية "الكافرة" لعلي بدر ليناقدش الأزمات والتشوّهات التي تعاني منها الشخصيات وسط المجتمع العراقي في الرواية. وتسعى لكشف اللثام عن رؤية الكاتب علي بدر تجاه المجتمع معتمداً إلى النظريات الاجتماعية، بما فيها نظرية الانتحار لدوركهائم. فنظراً لأهمية الاندماج الاجتماعي بوصفه مصطلحاً في منظومة دوركهائم السوسولوجية، تحاول الدراسة تقديره في المجتمع العراقي قبل تناول أنواع الانتحار. وتمخض البحث بنتائج ومنها: أنّ العنف والانتحار والمثالب الاجتماعية الأخرى التي تطرحها الرواية وماهي إلّا وليدةً لعدم التعالق الاجتماعي وروح الوحدة عاطفياً وفكرياً ورؤيويّاً. والتي نتج عنها الإغتراب والإكتئاب، الأمر الذي أدّى أن تنوي فاطمة البطلة إلى وضع نهاية لحياتها.

الكلمات الرئيسية: دوركهائم، الانتحار، علي بدر، الكافرة.

١- خريجة دكتوراه من جامعة حكيم سبزواري و أستاذة معيدة لجامعة إيلام

٢- الأستاذ المشارك في فرع اللغة العربية و أداها بجامعة حكيم سبزواري

٣- الأستاذ المساعد في فرع اللغة العربية و أداها بجامعة حكيم سبزواري

٤- الأستاذ المشارك في فرع اللغة العربية و أداها بجامعة حكيم سبزواري